پیشخوان

در حاشیه انتشار شناختنامه آیت‌الله محمدمهدی آصفی

هادی جنبش‌های فکری، سیاسی و اصلاحی معاصر

دکتر محمدجواد صاحبی

جریان‌های علمی، فکری و اجتماعی به یکباره به وجود نمی‌آیند، در پیشینه و بستر همه آنها نقش نخبگان و انسان‌های تحول‌آفرین به چشم می‌خورد. آیندگان هماره بر سر خوان گسترده پیشینیان نشسته‌اند، چه آنکه علم، فکر و هر اختراع، اکتشاف و دگرگونی مادی و معنوی به یکباره به وقوع نمی‌پیوندد. به دلیل همین واقعیت است که به پیشینه تحقیق در هر موضوعی از دانش توجه می‌شود. نکوداشت‌ها و کنگره‌های بررسی آثار و اندیشه‌های طلایه‌داران دانش و پیشگامان حرکت‌های اصلاحی و اجتماعی در راستای همین هدف قرار می‌گیرد. دفتر تبلیغات اسلامی نیز به عنوان نهادی علمی، دینی و فرهنگی از سالیانی پیش این مهم را در برنامه خود قرار داده است. کنگره‌های بین‌المللی سید شریف‌الدین عاملی، علامه بلاغی، شهیدین (شهید اول و شهید ثانی) و آخوند خراسانی در ایران، لبنان و عراق با همین منظور برگزار شد که افزون بر احیای میراث علمی و فکری آن بزرگواران ده‌ها اثر پژوهشی و ترویجی دیگر تألیف، تدوین و تقدیم مخاطبان شد.

در ادامه آن سنت حسنه به اشارت برخی از ارباب دانش و بینش این بار خرق عادت شد و نام یکی از ستارگان فروزان جامعه معاصر اسلامی در برنامه همایش‌های علمی قرار گرفت.

علامه محمدمهدی آصفی بروجردی نجفی از شمار شخصیت‌های انگشت‌شماری است که با برخورداری از جامعیت علمی و آراستگی به فضایل اخلاقی در هدایت جنبش‌های فکری، سیاسی و اصلاحی معاصر کشورهای اسلامی، به‌ویژه عراق و ایران سهم بسزایی دارد. افزون

آیت‌الله حاج‌شیخ محمد مهدی آصفی بروجردی

بر این پیشتازی، کارنامه‌ای درخشان از تلاش علمی و اجتماعی به‌خصوص توجه به محرومان و مستضعفان او را از معاصرانش ممتاز کرده است. همین ویژگی و امتیازات معظم‌له محور بررسی‌ها، مصاحبه‌ها و برنامه‌های کنگره قرار گرفت.

اکنون خدا را سپاسگزاریم که در این مدت کوتاه به مدد الهی و همکاری دوستداران معارف دینی و فضایل انسانی توفیق یافتیم تا مجموعه‌ای پربار را با محوریت بررسی شخصیت، اندیشه و آثار علامه آصفی در عناوین ذیل عرضه کنیم:

۱. تهیه، تدوین و تصحیح مجموعه آثار عربی علامه آصفی

۲. تهیه، تدوین و تصحیح مجموعه آثار فارسی ایشان شامل: مقالات، مصاحبه‌ها و ترجمه‌های فارسی

۳. ترجمه و تلخیص برخی از آثار وی برای مخاطبان خاص، از جمله مبلغان دینی

۴. مجموعه مقالات عربی و فارسی در باره شخصیت، آثار و اندیشه‌های ایشان از پژوهشگران عرب و ایرانی

۵. مجموعه مصاحبه‌ها و خاطرات خویشاوندان، دوستان و شاگردان وی

۶. تهیه برخی از تک‌نگاری‌ها درباره ابعاد برجسته‌ای از اندیشه‌های وی، از جمله کتاب مستقل درباره اندیشه سیاسی علامه آصفی

۷. کتاب‌شناسی توصیفی علامه آصفی

در پایان از همه کسانی که در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی علمی، تدوین و تصحیح مجموعه آثار، نگارش مقالات، بررسی و ارزیابی، انجام گفت‌وگو، تهیه آثار هنری و دیگر دستاوردهای این همایش ما را همراهی کردند، به‌ویژه از حمایت‌های ریاست محترم دفتر تبلیغات اسلامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمد واعظی (دامت برکاته) کمال سپاسگزاری و امتنان را داریم و اجر همگان را به خدای بزرگ وامی‌گذاریم.

شناختنامه‌ای که از آن سخن می‌رود، در بردارنده مجموعه مقالاتی درباره زندگی و سیره فردی و اجتماعی علامه آصفی (دامت برکاته) است، به قلم فاخر گروهی از پژوهشگران فاضل و با عنوان اسوه زهد، جهاد و اجتهاد که تقدیم پیشگاه خوانندگان گرامی می‌شود.

نمایی از یک مجلس کشف حجاب در شهر شیراز

گذری بر شرایط و فرجام «کانون بانوان» پس از سقوط رضاخان

بیم از بازگشت «حجاب»

محمدرضا احمدی

اشغال ایران از سوی متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و اقدام آنان در وادار کردن رضاشاه به استعفا و تبعید وی از ایران، فضای وسیع و گسترده‌ای برای انعکاس نظرات و حتی اقدامات سیاسی و اجتماعی مختلف فراهم آورد. در این میان پیگیری وضعیت و سرنوشت جریانی که درصدد انطباق زن ایرانی با الگوهای تجددخواهی غربی بود اهمیت ویژه‌ای دارد. این حرکت در دوره رضاشاه به صورت رسمی و اجباری و به شکل تشکیلاتی از طریق کانون بانوان به تثبیت و تحکیم موقعیت خود پرداخت، اما در طوفان حوادث سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۴ اوضاعی را از سر گذراند که در نهایت با سپری کردن دوره‌ای بحرانی و کمرنگ شدن ماهیت وجودی کانون بانوان در قالب تشکیلات و سازمان وسیع‌تر و جدیدتری به نام سازمان زنان ایران نمود یافت. برای رسیدن به چنین شناختی و مطالعه چگونگی گذر از این دوران آشنایی با واکنش‌ها و حرکت‌های مختلفی که گاه اهداف جداگانه‌ای را نیز دنبال می‌کردند ضروری به نظر می‌رسد.

■■■

از برگشتن حجاب تنفر داریم!

بررسی حرکت‌ها و اقدامات گروه‌های مختلف زنان در این دوران با توجه به اسناد و منابع موجود در سه دیدگاه قابل ارائه است که متأسفانه هیچ‌کدام از آنها به اصالت‌های فرهنگ خودی وفاداری راسخ و محکمی نداشتند:

۱ـ گروه‌هایی که همچنان به گذشته نظر داشتند و سنگ اقدامات و تحولات انجام گرفته در رژیم رضاشاه را به سینه می‌زدند. مهم‌ترین نماد و معرف این گروه‌ها حمایت از جریان کشف حجاب بود که در این راستا کانون بانوان و گروه‌های تابع آن قرار داشتند. بهترین نمونه پرورش‌یافتگان این طیف فکری زنانی بودند که حتی غرور ملی و حساسیت‌های فرهنگی اصیل را فدای حساسیت‌های مطرح‌شده در قالب کشف حجاب کردند. توضیح اینکه به محض اشغال ایران از سوی متفقین و رفع خفقان سیاسی ـ اجتماعی گذشته زنانی که به اجبار چادر را از سر برداشته یا به خاطر رعایت حجاب در خانه‌ها محبوس شده بودند، دوباره با حجاب در اجتماع حضور یافتند.[1] در واکنش به این اعمال در سال ۱۳۲۳ش اعلامیه‌ای از طرف گروهی که خود را انجمن بانوان حساس می‌نامیدند، منتشر شد. این افراد که حکومت را در برآورده ساختن نیات خود به‌قدر کافی قدرتمند و قوی نمی‌دیدند در حالی که کشور در اشغال نیروهای بیگانه بود، خواستار مساعدت سفارتخانه‌های امریکا و انگلیس و سپس دولتمردان کشور و در نهایت کانون بانوان شدند و با یادآوری تحقق یافتن آزادی زنان در دوره رضاشاه، چادر را مجوز هزار گونه فسق و فجور اخلاقی و مروج نادرستی و بداخلاقی معرفی و در انتهای نامه چنین اظهار کردند:

«...چنین صلاح دیدیم که دست دوستانه و خواهرانه به سوی شما مقامات عالیه و با نفوذ دراز کنیم و با صدای رسا از شما بخواهیم بر فرض که این انتشارات (برگشت حجاب) مبنی بر سیاست خارجی نباشد، شما که توانایی دارید، از این صداهای موحش جلوگیری و خودتان را هم تبرئه کنید... این نکته را ناگفته نگذاریم که ما زنان منورالفکر ایرانی با مسلک بلشویکی مخالف هستیم، اما تا حدی زیر بار سنگین چادر رفتن برای ما سخت است که حاضریم به مقامات بلشویکی توسل بجوییم و زیر پرده سیاه جهالت نرویم. باور کنید این جمله آخر تهدید نیست و ما به‌قدری از برگشتن حجاب تنفر داریم که قسم خورده‌ایم دفع فاسد به افسد کنیم.»

جلب حمایت بیگانگان برای نداشتن حجاب

دیدگاه‌های این انجمن ـ اگر وجود خارجی داشته باشد ـ از دو نظر قابل ارزیابی است؛ نخست آنکه ثابت می‌کند همه تبلیغاتی که به‌منظور تحقق کشف حجاب در دوره رضاشاه صورت گرفت که در سایه آن مدعی بازگرداندن هویت اجتماعی به زنان و برداشتن خفت و خواری از آنان بود،[2] در عمل به صورتی نمود یافت که این زنان هر خفت و خواری را آن هم در برابر بیگانگان می‌پذیرند تا حمایت آنان را برای نداشتن حجاب کسب کنند. دیگر اینکه گویا هیچ امر و مسئله اجتماعی و سیاسی مهم‌تر از طرح کشف حجاب آن هم در چنان اوضاع بحرانی و به یاری بیگانگان برای زنان ایرانی ضروری به نظر نمی‌رسید.

کانون بانوان نیز در این اوضاع به هم ریخته اجتماعی، طی نامه مفصلی به نخست‌وزیر در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۲۶ خواهان جلوگیری از نغمه‌های برگشت حجاب می‌شود. در قسمتی از این نامه آمده است: «اکنون در عوض آنکه از این قبیل مؤسسات [کانون بانوان] در هر شهرستانی تأسیس شود و بیش از پیش زنان را برای پرورش نسل آینده کمک کند، زمزمه‌ای مرموز و نامعقول برای بازگشت حجاب شنیده می‌شود و هر روز بر عده چادر سرکن‌ها می‌افزاید و به‌تازگی ورقه به دفتر کانون فرستاده‌اند که معلوم نیست از طرف کی آن اعلامیه تهیه شده است؟... کانون بانوان که حافظ بانوان است، بر خود واجب می‌داند از این قبیل انتشارات بی‌اساس جلوگیری کند.»

محمدرضا پهلوی و «مصلحت اندیشی پس از پدر»

با وجود تأکیدی که در جواب این نامه در جلوگیری از اعمال مخالفان کشف حجاب صورت گرفت، اما بنا به اسناد و مدارک موجود[3] سیر و روند حجاب تا چندین سال اول حکومت محمدرضا پهلوی جنبه بسط و قبض داشت و ضمن تأکید احکام و بخشنامه‌های دولتی بر گسترش بی‌حجابی و حمایت از این‌گونه زنان سیاست تسامح و ملایمت در مورد زنان باحجاب در پیش گرفته شد.[4] محمدرضا پهلوی درباره اتخاذ سیاست فوق می‌نویسد: «اشغال نظامی ایران در دوره جنگ دوم جهانی و مهاجرت پدرم طبعاً اجرای برنامه‌های وسیعی را که او برای ترقی و تعالی زنان ایران طرح کرده بود، متوقف ساخت و به‌علاوه کم‌کم در افکار و عقاید ترقی‌خواهان نیز تحولاتی پدید آمد. رضاشاه اصلاحاتی را که در وضع اجتماعی زنان ایران به وجود آورده بود با اعمال قدرت، زور و اجبار دنبال می‌کرد و عاقلانه آن بود که از آن پس اقدامات اصلاحی با رویه دموکراسی تعقیب تا نتیجه عالی‌تر عاید کشور شود. مسئله حجاب نمونه‌ای از همان اقدامات اصلاحی بود و همین که پدرم از ایران خارج شد، در اثر پاشیدگی اوضاع در دوران جنگ بعضی از زنان مجدداً به وضع اول برگشتند و از مقررات مربوط به کشف حجاب عدول کردند، اما من و دولتم از این تخطی چشمپوشی کردیم و ترجیح دادیم این مسئله را به سیر طبیعی خویش واگذاریم و برای اجرای آن به اعمال زور متوسل نشویم.»[5]

با اشاره محمدرضا پهلوی به وضعیت کشور دلایل عدم حمایت‌های جدی و علنی از کانون بانوان بیشتر روشن می‌شود. در نهایت چنین گروه‌هایی در دو حالت و وضعیت قرار گرفتند، یکی استحاله در جریانات و گروه‌های هم‌هدف و هم‌مسلک و دیگر سر دادن شعار و خواسته‌های دموکرات‌منشانه به اقتضای زمان درباره زنان همان‌گونه که محمدرضا پهلوی نیز تأکید کرده است. کانون بانوان با وجود کمترین حضور سیاسی و اجتماعی در طرح مسائل مربوط به زنان در این کوران قرار گرفت و صدیقه دولت‌آبادی ریاست کانون در سیزدهمین سالگرد تأسیس آن در سال ۱۳۲۷، از شمس و اشرف پهلوی تقاضا کرد تا در جهت اعطای حق رأی به زنان تلاش کنند.[6]

تلاش‌های گروه‌های چپ برای ارائه الگوهای جدیدبرای رفتار زنان ایرانی

۲ـ گروه‌هایی که با برطرف شدن اختناق رضاشاهی و بهتر شدن فضای سیاسی ـ اجتماعی جامعه برای عرض اندام خود الگوهای جدیدی از زن را ارائه کردند که بیشتر آمده از مفاهیم چپ و کمونیستی بود. این دسته به خاطر شرایط زمانی که هنوز حکومت محمدرضا قوام و استحکام کافی را نیافته بود، در مواقعی دست به ائتلاف با دیگر گروه‌ها زدند. در این رده در سال ۱۳۲۱ش تشکیلات زنان ایران (سازمان دموکراتیک زنان ایران) وابسته به حزب توده تشکیل و اساس برنامه خود را چنین اعلام کرد: «زنان و مردان باید امکانات برابر در زندگی داشته باشند و هرگز یکدیگر را زیر فشار قرار ندهند. اگر می‌خواهید یک ملت را بشناسید و ببینید تا چه اندازه پیشرفت کرده است، به وضعیت زنان آن نگاه کنید. پیشرفت زنان نشانه پیشرفت ملت‌هاست.»[7]

این سازمان در سال ۱۳۲۷ش به فدراسیون بین‌المللی زنان پیوست.[8]

مرامنامه این جمعیت که در ۱۱ بند تنظیم شده بود، تقریباً تشریح اصل ششم حزب کمونیست با این موارد بود:

الف ـ کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق سیاسی

ب ـ بهبودی اوضاع مادی زنان

پ ـ تأسیس و افزایش مؤسسات حمایت از مادران بی‌بضاعت[9]

تشکیلات زنان در تیر ماه ۱۳۲۳ مجله بیداری ما را به مدیریت زهرا اسکندری بیات منتشر ساخت. زنانی چون زهرا اسکندری، عالیه شرمینی، بدرمنیر علوی، ملیحه صابری، همایون تاج اسکندری، دکتر خدیجه کشاورز، شاه‌زنان وزیری، شوکت کباری، محترم کی‌مرام، آزاده فرنیا، اعظم سروش، مریم فیروز، دکتر اختر کامبخش و جمیله صدیقی اعضای کمیته مرکزی آن بودند.

چالش گروه‌های دیگر گروه‌های زنان با کانون بانوان

اولین واکنش‌های زنان در برابر اقدامات انجام‌شده از سوی کانون بانوان از طرف تشکیلات زنان صورت گرفت. در تیرماه ۱۳۲۴ش سه گروه مختلف حزب زنان اتحادیه زنان و تشکیلات زنان ایرانی در یک جلسه مشترک شرکت کردند. در یک سخنرانی که در نشریه ستاره نیز منتشر شد و مجله زبان زنان، ارگان کانون بانوان نیز به انتقاد از آن پرداخت، مریم فیروز از تشکیلات زنان ایران اعلام کرد: «اگرچه قبل از رضاشاه زنان روشنفکر و مردان آزادیخواه به‌منظور بیداری و آزادی زنان و بر ضد حجاب مبارزه می‌کردند، طی حکومت دیکتاتوری رضاشاه کانون زنان با دایر کردن استخر و سازمان‌هایی نظیر پیشاهنگی زمینه را برای یک اپوزیسیون مرکب از نیروهای ارتجاعی فراهم کرد. فعالیت‌های این کانون با دادن بهانه به دست نیروهای ارتجاعی مانع از بهبود وضع زنان شد و امروز این نیروها بر ضد هرگونه آزادی قد علم می‌کنند.»[10]

اگرچه مریم فیروز از منظر فکری خود به انتقاد از عملکردهای کانون بانوان مبادرت ورزیده است، ولی از لابه‌لای سخنان وی روشن می‌شود آنان هم عناصر فرهنگی زن ایرانی همچون حجاب را نشانه گرفته بودند، اما در روش و عملکرد برای مقابله با آن عناصر با کانون بانوان اختلاف داشتند. در کنار مسئله حجاب، امر دیگری که به خاطر شرایط زمانی بیشترین تبلیغات گروه‌های مختلف زنان در آن زمینه دور می‌زد، بحث‌های داغ مربوط به اعطای رأی زنان است. در این‌باره در اسفند ماه ۱۳۲۴ در روز جهانی زن (هشتم مارس) شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران با مرام کمونیستی با تنظیم نطقی رادیویی که بانو کی‌مرام آن را قرائت می‌کرد، ضمن بزرگداشت روز جهانی زن برای اولین بار بعد از حکومت رضاشاه خواهان برخورداری زنان ایرانی از حق رأی مانند زنان دیگر نقاط دنیا شدند. چنین تقاضاهایی از طرف کمیته ایالتی تشکیلاتی زنان گیلان نیز طی تلگرافی مطرح شد. با یک ائتلاف در تیرماه سال ۱۳۲۵ جمعیت طرفداران حقوق زنان، حزب زنان و تشکیلات زنان ایران طی ارسال بیانیه‌ای خواستار توجه به نقاط قوت قانون اساسی در اصل ششم آن شدند که «اهل مملکت ایران مقابل قانون مساوی الحقوقند» و خواستار اعطای حقوق اجتماعی بیشتر به زنان از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و جای گرفتن آنها در رده‌های بالای مدیریتی چون وزارت و وکالت شدند. به‌طور کلی سازمان‌هایی که به اسم زنان با مرام کمونیستی فعالیت می‌کردند با قدرت یافتن حکومت محمدرضا پهلوی در سال‌های بعد و با تضاد فکری شدیدی که این گروه‌ها با نظام پهلوی داشتند، غیر قانونی اعلام شدند و به صورت محدود به فعالیت زیرزمینی و پنهانی پرداختند.[11]

ادامه کار کانون بانوان در قالب‌های جدید

۳ـ گروه‌هایی که به مرور با استحکام یافتن پایه‌های حکومت محمدرضا پهلوی به منظور ارائه و معرفی مفهوم زن مورد نظر رژیم از بطن حاکمیت سیاسی کشور رشد یافته و مورد حمایت واقع شدند که هم هدف مهار حرکت‌های غیر رسمی زنان در قالب گروه‌های مختلف و هم ادامه سیاست‌های بین‌المللی الگوسازی برای زن ایرانی منطبق با معیارهای غربی آن را در نظر داشتند.

به عبارتی، زنانی که در این راستا دور هم گرد آمدند، در واقع اهداف کانون بانوان را دنبال می‌کردند، اما با روش‌های جدید و منطبق با شرایطی که حتی حاضر شدند روش‌های اجراشده توسط کانون بانوان را نیز به نقد بکشند. اگر چه بیشتر اعضا و رهبران این گروه‌ها زمانی جزو کانون بانوان بودند.[12] منصوره پیرنیا درباره درک رژیم محمدرضا در به صحنه کشاندن زنان مورد نظر در القای تفکر حمایت حکومت از حقوق زنان می‌نویسد: «قوام‌السلطنه اولین نخست‌وزیری بود که نیاز بهره‌گیری از نیروی زن را در کارهای سیاسی و اجتماعی احساس کرد. او از حزب دمکرات ایران خواست در مقابل حزب مخالف آن یعنی حزب توده که سازمان و تشکیلاتی مربوط به زنان داشت، سازمانی برای فعالیت زنان به وجود آورد. قوام در یک مهمانی دکتر مهرانگیز دولتشاهی را که تازه پس از طی تحصیلات عالی از آلمان بازگشته بود، مخاطب قرار داد و گفت: در حزب دمکرات تساوی حقوق سیاسی برای زن و مرد پیش‌بینی شده است و سپس زنان را دعوت به فعالیت‌های حزبی کرد. البته در چهره قوام‌السلطنه و مردان کابینه او خوانده نمی‌شد عقیده به استفاده از نیروی زن در کارهای اجتماعی و سیاسی داشته یا طرفدار پیشرفت زنان باشند، ولی جبر زمان بود و آنها برای آنکه بگویند پیشرو هستند، زنان را وارد کارهای سیاسی کردند.»[13]

شورای زنان از دیگر جمعیت‌هایی بود که در سال ۱۳۲۲ به گفته منصوره پیرنیا در راستای اهداف کانون بانوان تشکیل شد. شورای زنان از قدیمی‌ترین جمعیت‌های زنان بود که فعالیت خود را در سال ۱۳۲۲ش آغاز کرد. در آن سال‌ها با وجود آنکه مدتی از کشف حجاب می‌گذشت، ولی جریانات غرب‌گرا از روند تحولات راضی نبودند و به دنبال انجام اقدامات گسترده‌تری بودند. صفیه فیروز، دختر حاج محمدحسین نمازی از اولین زنانی بود که در این‌باره اقدام کرد.[14] وی که در سال ۱۲۸۷ش در هنگ‌کنگ متولد شده بود، در سال‌های جنگ جهانی دوم درمانگاه زنان را اداره می‌کرد. وی ابتدا در سال ۱۳۲۰ش انجمن بانوان افسران را تأسیس و ضمن فعالیت در سازمان شیر و خورشید آن زمان به تشکیل شورای زنان اقدام کرد.[15]

حزب زنان نیز از دیگر گروه‌های این دوره بودند که با مرامنامه زیر شروع به فعالیت کردند:

۱ـ حفظ حیثیت و حقوق اجتماعی زن

۲ـ تعلیم و آموزش و پرورش و تنویر افکار زنان برای آشناسازی آنان به وظایف و حقوق خودشان

زنانی چون فاطمه سیاح و هاجر تربیت[16] که قبلاً از اعضای کانون بانوان بودند، در حزب زنان فعالیت می‌کردند. در کنار این گروه‌ها جمعیت‌های دیگری شکل گرفت که تعدادی از آنها عبارت بودند از کانون بانوان پزشک، زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر، سازمان زنان یهود در ایران،[17] جمعیت راه نو، انجمن بانوان فرهنگی، جمعیت معاونت شهر و...

رضاخان در بازدید از بیمارستان شاه‌رضا در مشهد

به‌طور کلی محور اصلی اقدامات گروه‌های دسته سوم حول شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی زنان و همنوایی با نغمه‌های جدیدی چون تلاش برای حق رأی زنان بود. در زمینه شرکت زنان ایرانی در کنفرانس‌های بین‌المللی زنان بعد از سال ۱۳۲۰، صفیه فیروز در سال ۱۳۲۱ش به نمایندگی از طرف ایران به کنفرانس ژنو رفت و در سال ۱۳۲۶ش در کنگره دهلی شرکت کرد و در سال ۱۳۳۵ش در اجتماع بین‌المللی زنان در نیویورک حضور یافت. (۱۸) همچنین بنا به اسناد موجود هاجر تربیت و فاطمه سیاح با موافقت دولت در سال ۱۳۲۳ش به منظور تأمین ارتباط با مجامع کشورهای شرقی و تشریک مساعی با آنها راهی ترکیه شدند و نیز پروانه صدراعظم نوری در سال ۱۳۳۵ش به دعوت انجمن فردریکا، یکی از انجمن‌های زنان در سوئد که موفق به کسب حق رأی برای زنان سوئد در سال ۱۹۱۹ شده بود برای شرکت در کنفرانس اتحادیه بین‌المللی زنان راهی آن کشور شد. صدراعظم نوری در این کنفرانس نماینده شورای زنان ایران بود.[19]

لازم به یادآوری است که از اولین زنانی که سال‌ها قبل در انجمن بین‌المللی زنان در پاریس شرکت کرده بود، صدیقه دولت‌آبادی، ریاست کانون بانوان بود.[20]

در حقیقت دوره انتقالی افول کانون بانوان و تشکیل سازمان زنان ایران، دوره افت و خیزها، آزمایش توانایی زنان هم‌هدف با رژیم پهلوی و مطرح شدن نغمه‌های جدیدی بود که حکومت پهلوی با توجه به تلقی‌های جدید از زن غربی در دنیای جدید پس از جنگ جهانی دوم خود را با این معیارها هماهنگ می‌ساخت که به نظر می‌رسید، در سایه تشکیلات جدیدی به نام سازمان زنان به این اهداف دست خواهند یافت. حال این روند به کجا انجامید و چه سرنوشتی یافت، محتاج بحث و پژوهشی جداگانه و مفصل است.

***پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ موجود است**

فرایند متجدد کردن زن ایرانی در طوفان حوادث سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۴ اوضاعی را از سر گذراند که در نهایت با سپری کردن دوره‌ای بحرانی و کمرنگ شدن ماهیت وجودی کانون بانوان در قالب تشکیلات و سازمان وسیع تر و جدیدتری به نام سازمان زنان ایران نمود یافت

نمایی از یکی از محافل کشف حجاب در تهران